

«مشت بهشت» از عنوانه فرقه‌آرایی علیه پژوهش

میرزا علی محمد باب، بعد از مدعیات بالاتری همچون قائمیت و رسالت را مطرح ساخت و در اوخر سال ۱۲۶۴ ق برای اثبات عقاید خود و به اصطلاح تشریح دین جدید، کتابی به نام «بیان» آورد که به ادعای وی، همتراز قرآن کریم و ناسخ آن بود!^۱

باب، فردی به نام میرزا یحییٰ صبح ازل را به جانشینی خود برگزید، اما بعد از برادر بزرگش، حسینعلی بهاء (پیشوای بهائیان)، با او به رقابت و مخالفت برخاست و همین امر به انشعاب و انشقاق بایه به دو گروه «ازلی» (پیروان صبح ازل) و «بهائی» (پیروان بهاء) منجر گردید.

این دو گروه، با هم صدیقی عمیق و نیزی بی‌امان داشتند و علیه یکدیگر به نگارش کتاب‌ها و رسالات گوناگون دست زدند که نمونه آن را در فرقه بهائیت، می‌توان در الواح حسینعلی بهاء (در کتاب اشراقات)، «لوح قرن» شوقي و نیز «اسرار الآثار» نوشته فاضل مازندرانی (مدخل «یحییٰ» و...). دیدگاه و اظهارات ازیلان بر ضد بهاء و پیروان او را نیز، از جمله، می‌توان در کتاب «تبییه‌الثانیین» (منتشر شده از سوی عزیه: خواهر حسینعلی بهاء) و همچنین کتاب «هشت بهشت» مشاهده کرد.

کتاب «هشت بهشت»، را میرزا آفاخان کرمانی و شیخ احمد روحی تألیف کرده که از پیروان مکتب باب (شاخه ازلی) و هر دو، داماد یحییٰ صبح ازل‌اند. این کتاب، ضمناً حکم ادعانامه این فرقه علیه بهائیان را دارد. مبنای فکری و اعتقادی «هشت بهشت»، همان مطالب مندرج در کتاب «بیان» نوشته‌ی علی‌محمد باب است و نویسنده‌گان آن، خود را پیرو بیان معرفی کردند.^۲

میرزا آفاخان، البته، نسبتی هم با «روشنفکری سکولار» در عصر قاجار دارد و از همکاران میرزا ملک‌خان در روزنامه «قانون» بوده است، چنان‌که مدتی نیز در اوخر عمر (همراه شیخ احمد روحی) در پاینتخت عثمانی با مرحوم سید جمال الدین اسد‌آبادی در خط تبلیغ «اتحاد اسلام» گام زده است. نکته اخیر، همراه تعرضات وی در بعضی از آثارش به باب و بابیان^۳ دسته‌ای از پژوهشگران را به این نظر رسانده است که آفاخان نخست به آینین باب گروید و سپس تحت تأثیر گرایش به غرب، در جهت تلقیق و التقطاف فرهنگ اسلامی با تفکر جدید مغرب‌زمین برآمد و در همین راه بود که به او مانیسم (و درواقع: مذهب لامذهبی) رسید که تقدیم به هیچ آیینی (حتی بایت) را برئی تابد.^۴ سیر انداشه و احیاناً تحولات و تنافق‌های فکری او را باید براساس این دیدگاه ارزیابی کرد.

معرفی اجمالی کتاب «هشت بهشت»

کتاب «هشت بهشت»^۵ اثر مشترک آفاخان کرمانی و شیخ احمد روحی است. البته در اینکه کدام یک بیشتر در نگارش آن سهیم بوده‌اند اختلاف وجود دارد. به هر روی، این کتاب را باید فلسفه نظری شریعت بیان تعییر نمود که افراد نایبرده تحت تأثیر عقاید سید جواد کربلایی (از پیروان اولیه باب و «حروف حق» او) آن را

اختلاف و انشعاب را باید عارضه‌ای طبیعی برای فرقه‌هایی چون بایه تلقی کرد. اساساً نزاع و کشمکش، بخشی از فرایند تبلور و زیست آنان را شکل می‌دهد. در این میان از قلم نیز به صورت ابزاری در این میدان استفاده شده است

و نگارش کتب و رسالات علیه یکدیگر قسمتی از رویارویی گروه‌های منشعب با هم‌دیگر می‌باشد. کتاب «هشت بهشت»، اثر مشترک میرزا آفاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، با هدف بیان عقاید از لیان و ره طریقه بهائیت نمونه‌ای مثال‌زدنی است که در این نوشتار معرفی شده است.

شیخ احمد احسانی سال ۱۱۶۴ق. در احساء (واقع در عربستان) به دنیا آمد و در جوانی برای کسب علم راهی عتبات عالیات شد و از مراجع بزرگ آن دیار مانند سید مهدی بحرالعلوم، وحید بهمانی، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و صاحب ریاض اجازاتی اخذ کرد.^۶ بعد از مدتی به منظور زیارت آستان مبارک امام هشتم(ع) عازم ایران شد. در این کشور فتحعلی‌شاه قاجار و عده‌ای از شاهزادگان و رجال حکومت او را تکریم کردند. احسانی پس از چند سال اقامت در ایران و سفر به شهرهای آن، به عتبات بازگشت و سرانجام به عربستان رفت و سال ۱۲۴۱ در نزدیکی مدینه دار فانی را وداع گفت. جنازه‌اش را در قبرستان بقیع به خاک سپردند.^۷

شیخ احمد در بعضی از مسائل اعتقادی و کلامی، همچون معاد و معراج، دارای آراء و افکار شاذی بود و این امر، حرف و حدیث‌های بسیاری نسبت به او در مجامع علمی شیعه ایران و عراق برانگیخت و حتی به تکفیر وی توسط بزرگانی همچون حاج ملا محمد تقی «شهید ثالث» (فقیه وارسته و پرنفوذ قزوین) انجامید و موجب شد گروهی به نام «شیخیه» پیدا کرد که در تقابل با «مشترعه» (عامة شیعیان) قرار داشت.^۸

متاسفانه، شاگرد مشهور و تزار اول شیخ احمد، موسوم به سید کاظم رشتی، نیز که پس از مرگ وی رهبری شیخیان را به عهده گرفت، نتوانست بین این گروه با دیگران التیام بخشد و حتی به علت تندی‌هایی که نسبت به علمای شیعی مخالف خود داشت، بر عمق اختلافات افروز و در نتیجه، انشعاب تازه‌ای که با عنوان شیخیه بین شیعیان ایجاد شده بود در تاریخ، تغییت شد او هنگام وفات برای خود جاگشینی ممکن نکرد.

پس از مرگ سید کاظم رشتی (۱۲۵۹ق.) نزاع داغی میان شاگردان پیروان وی به وجود آمد. گروهی ریاست حاج محمد کریمخان در کرمان یا میرزا شفیع تبریزی در آذربایجان را پذیرا شدند و عده‌ای نیز پیرو سید احمد پسر سید کاظم گردیدند (وی مدت ۳۶ سال رهبری شیخیان عراق را بر عهده داشت). گروه دیگر نیز پیروی میرزا علی محمد شیرازی را قبول کردند که آهنگی کاملاً جدا از دیگران می‌نواخت. وی ایندا ادعای «بایت» (و نیابت خاص حضرت ولی عصر «عج») را داشت و به همین مناسبت، پیروانش به «بایه» شهرت یافتند.^۹

باب، میرزا یحییٰ صبح ازل را به جانشینی خود برگزید، اما بعدها برادر بزرگش، حسینعلی بهاء (پیشوای بهائیان)، با او به رقابت و مخالفت برخاست و همین امر به انشعاب و انشقاق بایه به دو گروه «ازلی» (پیروان صبح ازل) و «بهائی» (پیروان بهاء) منجر گردید

تألیف کردند.^{۱۲} هدف از تألیف «هشت بهشت»، طبق گفخار نویسنده‌گان آن، عبارت است از: ۱— بیان عقاید ازلیان؛ ۲— رد طرقه بهائیت؛ ۳— ذکر علل و اسباب تقسیم بایه به تو گروه ازلی و بهائی؛ ۴— بیان فلسفة مسلک جدید؛ ۵— دادن اطلاعاتی راجع به تاریخ و قایق دوره اول بایه؛ ۶— شرح حال عده کثیری از قدامی این فرقه.

علت نام‌گذاری کتاب به هشت بهشت نیز، وجود هشت بایی است که در این مجموعه شرح داده شده است.^{۱۳} باب‌های هشت‌گانه کتاب از این قرار است: باب اول: در حقوق الهیه، باب دوم: در تهذیب اخلاق، باب سوم: در تبییر و حکمت منزل، باب چهارم: در حقوق مدنیه، باب پنجم: در حقوق و نوامیس عامه، باب ششم: در حقوق ملکوتیه، باب هفتم: در احوال قیامت و دلالت ظهور قائم آل محمد(ص)، و باب هشتم: در وقایع قیامت و ظهور نقطه بیان و اصحاب او.^{۱۴}

از دیگر مطالب این کتاب می‌توان به عنوانین زیر اشاره کرد: ۱— مقدمه و بیان مختصری از شرح حال و زندگی آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی؛ ۲— تعریف شریعت بیان؛ ۳— خصایص و امیازات آن؛ ۴— دعاوی اهل بیان؛ ۵— مناسبات این شرع با شرایع دیگر؛ ۶— شرح حال حضرت شمره^{۱۵}؛ ۷— شرح حال عجل سامری^{۱۶} و سرانجام در خاتمه بیان شرح فتنه صیلم^{۱۷} آمده است.

کتاب «هشت بهشت» را درواقع می‌توان آیه تمامنمای یک گروه بدعت‌گذار و تو دینی دانست؛ زیرا نویسنده‌گان آن در جای جای کتاب درصدند این مدعای را بیان کنند که دین میان اسلام منعکس به زمان‌های گذشته است و آنچه نیاز پسر امروز است چیزی فراتر از اسلام و تعالیم آن است که تعابیر و اضافات جدیدی را می‌طلبند. البته نویسنده‌گان کتاب در نوشته خود تماماً از آیات و روایات اسلامی استفاده کرده، اما بر پیکر این همه، لباسی از تاویلات جدید پوشانده‌اند؛ تاویلاتی که البته در درستی و بجای آن‌ها جای هزاران حرف است. چنان‌که وجود عنوانی همچون ظهور قائم آل محمد(ص)؛ عجل (گوساله) سامری ... نشان‌دهنده آن است که اینان تحت تأثیر ادبیات اسلامی در بی تأسیس مفاهیم دینی جدید بوده‌اند؛ گرایش و تحمل‌هایی که البته هیچ‌گاه نتوانست در جامعه اسلامی ایران رشد و بالندگی طبیعی و معقول را بیابد و لاجرم، دانسته و ندانسته، ابزاری در دست قدرت‌های استعماری آن زمان گردید.

اما آنچه جنبش نویسنده‌ی بایی — ازلی را به لحاظ تأثیر تاریخی، تا حدودی مؤثر و لاجرم دارای اهمیت بحث می‌سازد، حضور و نفوذ عده‌ای از هواداران (یا منسوبان به این) جنبش همچون یحیی دولت‌آبادی در بین مشروطه‌خواهان سکولار است.

اما باید توجه کرد که متن «هشت بهشت» به گونه‌ای است که خواننده را دچار سردگمی و تجذب می‌کند؛ زیرا نویسنده‌گان آن، مدعی‌اند که آینین بیان، تعریفی تو از اندیشه الهی است، اما خواننده نکننست انجه در کتاب می‌خواند تغیرات ظاهری در عنوانین و آداب اسلامی احتیاط می‌کرد و او را لایق در تصرف مال امام(ع)

است. مثلاً در آیه «ما فرطنا فی الکتاب من شی» و لا رطبان و لا یابسا الا فی کتاب میین و ان فی البيان حکم کل شی کل شیء احصیناه فی امام میین»^{۱۸} لفظ میین و بیان را دال بر دین جدید می‌دانند. این انصار دارند که بگویند آینین اختراعی شان جامع همه ادیان است^{۱۹} و در عین اینکه ناسخ ادیان دیگر نیست،^{۲۰} ادیان دیگر را مطرود می‌سازند.^{۲۱} از طرفی اعتراف کردند که «دین اسلام، جامع و عقلانی است»^{۲۲} و لی در عبارتی دیگر، بعضی از احکام اسلام مانند حجاب و حرمت شرب خمر را نسیی دانسته^{۲۳} و گفته‌اند: «همچنین احکام شریعت اسلام مناسب به عصر جاهلی و عشایر و اقوام وحشی بادیه‌شین است و هرگز مردم متمند را سیراب تواند کرد».^{۲۴}

آنان، با اینکه به عقلانیت اسلام معرفاند، در جایی نوشته‌اند: «[دین اسلام] با عقل سازگار نیست و آن کس که توanst دین را با عقل سازگار کند شیخ احمد احسانی بود و بعد از آن در ظهور بیان [مراهم باب] روح شرع و حکمت، یکی شد».^{۲۵}

گذری بر تعالیم مسلک ازلی

سازندگان این نحله شبه‌مذهبی، با چند تغییر (ای مینا) در احکام اسلام، نوع! خود را آشکار کردند و توقع هم دارند که با این عمل، دنیاپی نو بسانند! مثلاً نماز در مسلک ازلی نوزده رکعت است (صبح ع رکعت؛ ظهر ۳ رکعت؛ عصر ۴ رکعت؛ غروب ۳ رکعت و عشا نیز ۳ رکعت) و اذان و اقامه نمازها نیز شکلی جدید یافته است. روزه نیز نوزده روز است که قبل از عید نوروز گرفته می‌شود.^{۲۶} حج این هم در شهر شیراز و زادگاه علی‌محمد باب بهجا اورده می‌شود.^{۲۷} بسیار خوب، با این تغیرات چه انقلابی ایجاد می‌شود؟!

در این کتاب عنوانی چون حجمالله، امام زمان، دجال، قائم آل محمد نیز آمده است که هر کدام از آن‌ها مصادیق خاص و خودترابیشده‌ای دارند. مثلاً دجال را میرزا اقسی می‌دانند^{۲۸} و معتقدند که قائم آل محمد باید سیدی باشد ایرانی که در آخرالزمان به دنیا می‌آید و قیام می‌کند و او همان علی‌محمد باب است.^{۲۹} پس بین امام زمان(ع) که در قرن سوم هجری غایب شد با قائم آل محمد تفاوت وجود دارد! به عبارتی دیگر، اینان به مهدویت نوعی معتقدند نه مهدویت شخصی.^{۳۰} سفیانی نیز در این کتاب حاج محمد کریم‌خان کرمانی معرفی شده است.^{۳۱}

کتاب «هشت بهشت»، ضمناً در زمینه تبلیغ به سود گروه و مسلک خاص از طریق دروغ‌بردازی و تحریف واقعیت‌های تاریخی نیز، ید طولایی دارد. نویسنده‌گان، مدعی‌اند که بزرگواران چون شیخ مرتضی الصاری — آن عالم فرهیخته — در پی اظهار دوستی و موذت با این گروه بوده‌اند، یا حاج ملا علی کنی خود را حامی ازلی‌ها می‌دانست و حاج ملا عادی سبزواری برایشان شعر می‌سرود.^{۳۲} و این در حالی است که شیخ انصاری، به روایت شاگردش، حاج میرزا نصرالله تراب دزفولی، در کتاب «معات‌البیان» حتی نسبت به سید کاظم رشتی احتیاط می‌کرد و او را لایق در تصرف مال امام(ع)

نمی داشست.^{۳۲} چه رسید به باب و صبح ازی حاج ملا علی کنی نیز فقیه متنفذ تهران در عصر ناصرالدین شاه بود که به گواه استاد و مدارک موجود، از مخالفان سرسخت و پایرجای باب به شمار می رفت و نوشته او در این زمینه را می توان در کتاب «عهد اعلی...» (از منابع بهائی و نوشتۀ ابوالقاسم افغان) دید. حاج ملا هادی سبزواری نیز حکیم پارسا و نام‌آنسای شیعه در عهد ناصری است که در زندگی نامه خودنوشت خویش، پخش مربوط به ایام تحصیل در اصفهان، پایه علمی شیخ احمد احسانی را نازل شمرده و در منظمه حکمت خویش نیز، قسمت مربوط به بحث از اصالت وجود، ادعای احسانی مبنی بر اصالت داشتن وجود و ماهیت (هر دو) را خرق اجتماعی ناشی از راه یافتن به کنه مطلب داشته است. وقتی که شخصی چون احسانی در نظر حکیم سبزواری چنین رتیق داشته باشد، تکلیف امثال باب و ازل با آن مدعيات عجیب و غریب معلوم است!

انشعاع در بایت و بهائیت

پس از اعدام علی‌محمد باب، فرقه هودار او، اثر ادعای چند تن از پیروان او دچار انشعابات متعدد گردید: ۱- میرزا اسدالله دیان که کاتب صبح ازل بود؛^{۳۳} ۲- میرزا عبدالله متخلص به غوغاء؛^{۳۴} ۳- حسین میلانی مشهور به حسین جان؛^{۳۵} ۴- کاشانی؛^{۳۶} ۵- اصفهانی؛^{۳۷} ۶- میرزا محمد نبیل. این شش نفر که جزو اولین پیروان این فرقه بودند ادعای من يظهره اللهی و خلیفة اللهی گردند.^{۳۸} البته، این همه، غیر از یحیی صبح ازل بود که از نظر نویسندهان «هشت بهشت»، وصی واقعی باب به شمار می‌رفت (و چنان که گفتیم، بعداً با رفاقت و مخالفت سخت برادر بزرگش رویه رو شد و این امر، به افتراء بایی به ازیلان و بهائیان منجر گردید).

به نوشته نویسندهان «هشت بهشت»: «در میان مدعيان مزبور، آن کس که در این اشتفتبار تویاست کار خود را پیش برد میرزا حسینعلی معروف به «بهاء‌الله» بود که نحله بهائیت را بنیان گذاشت.^{۳۹} در «هشت بهشت» آمده است: «أَفَاجَانِ كِچْلِ صَابُونِ فَرُوشِ كَاشَانِي كَه سَامِري وَقْت بُود طَرِيقَه مَدَاهِنَه وَ كَچَابُولِسِي رَا پِيشِ گَرَفت. ميرزا حسینعلی بیچاره را به اين طمع انداخت. آن گوساله نیز مخفیانه به تدارک پرداخت.»^{۴۰} نویسندهان «هشت بهشت» با این پیش‌برده، به سراغ حسینعلی بهاء رفته و صابون‌فروش (مشاور بهاء) را «سامری» امت و خود بهاء را نیز عجل (گوساله) سامری خطاب کرده‌اند. طبق گفته اینان: فعالیت بهائیت بر دو پایه اصلی استوار است: ۱- دروغ و داستان‌سرایی؛^{۴۱} ۲- قتل مخالفان خویش.^{۴۲}

ادعای غریب حسینعلی بهاء: من خدای خدایانم!

نویسندهان «هشت بهشت» در عبارات فوق، از میرزا حسینعلی بهاء، به تعریض با تعابیری چون «خدا» و «اقا میرزا خدا» یاد کرده‌اند؛ تعابیری که تعریض به ادعای خدایی توسعه بهاء دارد. از جمله ایرادهای مهمی که مخالفان حسینعلی بهاء (از هر گروه و دسته) به وی گرفتاراند و چنان که می‌بینیم در کتاب «هشت بهشت» نیز بازتاب آشکار دارد، ادعای الوهیت از سوی بهاء است که متشاً آن هم بعضی از سخنان حسینعلی

است که صراحتاً بُوی ادعای خدایی، بلکه خدا آفرینی، می‌دهد. به عنوان مثال می‌توان به این سخن که در زندان عکا نوشته است اشاره کرد: «أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا إِلَهُ الْمُسْجُونُ الْفَرِيدِ»^{۴۳} (نیست خدایی جز من زندانی یکتا!) نیز او در کتاب «مبین» نوشته است: «بنادی المنادی

بین الارضِ و السماواتِ السجنِ للهِ
المقتدرِ العزيزِ الفریدِ»^{۴۴} (منادی
بین زمینِ و آسمانِ ندا می‌کند
که: زندان، ویرة خدایی توانای
عزیز یکتاست)، نیز: «قد افتخر
هواء السجن بما صعد اليه نفس
الله لو كثتم من العارفين»^{۴۵} (به
تحقیق افتخار می‌کند هوای
زندان به سبب آنچه را که بالا
رفت به سوی آن نفس خدا، اگر
باشید شما از دانایان)، نیز: «تفکر
في الدنيا و شأن اهلها، إن الذي

خلق العالم لنفسه قد حس فی اخرب الدیار بما اكتسبت
ایدی الطالمين»^{۴۶} (در خصوص دنیا و حالات مردم آن
بیندیش، زیرا آن کس که جهان را برای خود خلق کرد
در خراب‌ترین مکان‌ها زندانی ستمگران است)، نیز: «فَلَمَّا
لَأَيْرَى فِي هِيَكَلِ الْأَهْمَالِ هِيَكَلَ اللَّهُ وَ لَا فِي جَمَالِ الْأَهْمَالِ
جَمَالَهُ وَ لَا فِي كَيْنَوْتِ الْأَكْيَنَوْتِهِ وَ لَا فِي دَانَهُ الْأَدَانَهِ
وَ لَا فِي حَرْكَتِ الْأَحْرَكَتِهِ وَ لَا فِي سَكُونِ الْأَسْكُونَهِ وَ
لَا فِي قَلْمَى الْأَقْلَمَهِ الْعَزِيزِ الْمُحَمَّدِ»^{۴۷} (بگو در هیكل
و جمال و کینونیت و ذات و حرکت و سکون و قلم من،
جز هیکل و جمال و کینونیت و ذات و حرکت و سکون
و قلم خداوند دیده نمی‌شود) و در لوح روز ولادتش

ادعا شده است که در چنین وقته،
خدای لم‌بیلد و لم‌بیولد به دنیا آمد:
«فَيَهُوَ وَلَدٌ مِّنْ لَمْبِيلٍ وَ لَمْبِولَدٍ!»^{۴۸}
و به مریدانش سفارش کرده که
از خداوند (یعنی بهاء)، به حرمت
گیسوانی که بر چهره‌اش افshan
است درخواست حاجت کنند
و بگویند: «اللَّهُمَّ أَنِي أَسْتَلَكَ
يُشَعِّرَاتِكَ الَّتِي يَتَحَرَّكُ عَلَى
صَفَحَاتِ الْوَجْهِ!»^{۴۹} و بالآخره:
خود را کسی دانسته که جهان را
آفریده، ولی (البته) آن قدر مظلوم

است که) نمی‌گذارند یکی از مریدانش را بینند: «إِنَّ الَّذِي
خَلَقَ الْعَالَمَ لِنَفْسِهِ مَنْعِوهُ أَنْ يَنْظِرَ إِلَيْهِ أَحَدَ مِنْ أَحْبَابَهِ!»^{۵۰}
البته به محنت و دلش در زندان عکا و در چنگ
اموران سلطان عبدالمحیم عثمانی نگردید، که مقام این
آخدا، یا میرزا خدا! به قدری والا وبالاست که به قول
خود او در قصيدة «ورقانیه»: همه خدایان از اثر فرمان
من خدا شدند و همه پروردگاران از حکم من پروردگار
گشتنند.

کل الالوه من رشح امری تائیت
و کل الریوب عن طفح حکمی تربیت^{۵۱}
بر بنیاد این ادعاهای شگفت، فرزند و جانشین بهاء،

عباس افندی، نیز تصریح کرده است که «مقام مظاہر قبل» یعنی پیغمبران الهی و حضرت محمد(ص)، «بیوت کبری بود و مقام حضرت اعلیٰ» یعنی علی محمد باپ، «الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس» یعنی حسینعلی بهاء، «حدیث ذات هویت وجودی...!» و «این ظهور اعظم، نفس ظهور الله است، نه به عنوان تجلی و مجلی...!» و با این کلام، راه را بر بهائیان [که برای توجیه کلمات بهاء، به «مظہریت» و این گونه حرفها متمسک می‌شوند] یکسره می‌بندا!



- ۳۱- همان، ص ۲۳۲
۳۲- همان، ص ۲۸۴
۳۳- رک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قنس سره، مرتضی انصاری، تهران، حسینعلی نویان، ج ۳، ۱۳۶۹، ص ۱۱۰-۹
۳۴- دیگر به دست عوامل حسینعلی بهاء تحریر شد.
۳۵- هشت بهشت، ص ۳۰۲؛ من ظهره الله کسی است که قرار بوده است خداوند او را پس از باب، ظاهر سازد و باب به کرات در آثار خود، از وی سخن گفته است.
۳۶- همان جا.
۳۷- همان، ص ۳۰۴
۳۸- هشت بهشت، ص ۳۰۸، یکی از موارد آن است.
۳۹- همان، ص ۳۰۹
۴۰- همان، ص ۳۱۰
۴۱- همان، ص ۳۱۱
۴۲- همان، ص ۳۱۰
۴۳- همان جا.
۴۴- همان، ص ۳۰۹
۴۵- صورت‌سازی و دزدی از این و آن.
۴۶- هشت بهشت، ص ۳۱۴
۴۷- ریختن خون‌ها.
۴۸- همان، ص ۳۰۹
۴۹- حسینعلی بهاء، میهن، ۱۳۰۸ق، ص ۶۷
۵۰- همان، ص ۳۰۸
۵۱- همان جا.
۵۲- همان جا.
۵۳- همان، ص ۲۱
۵۴- عبدالحمید اشراق خاوری، مائدۀ آسمانی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۲، ص ۴۴؛ همچنین رک: عبدالحمید اشراق خاوری، «رساله ایام سعدۀ»، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱، بدیع، ص ۵۰
۵۵- ادعیه حضرت محبوب، مصر، ۹۳۱، ۹۳۲، بدیع، ص ۵۰
مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۱۲۲، با توجه به بیان «فیضی» در کتاب: «بیهاء الله»، ص ۳۴۰، مبنی بر «افشاگری» بودن گیسوان و محسن میرزا حسینعلی، توجیه و پاسخ سید مهدی گلایگانی، مبلغ بهاء همدوره عباس افندی، مندرج در کتاب: «اصفایح طبایت»، ج ۳، ص ۲۷-۲۶ را به باد می‌آوریم: «آخوندنا اغتراب می‌کنند درباره اللهم انى اسئلک بشعراتانک...، سید مهدی می‌گوید: خدای که دست دارد و چشم دارد، مگر نیاید مو داشته باشد و شما می‌دانید اگر خدا با داشتن سایر اعضا سرش بی موشد البته کچل خواهد بود و ما بهائیان به خدای کچل اعتقاد نداریم؟»؛ این کتاب، توسط لجه ملی نشریات امری، ۱۳۲۸، ش، در ۶۴۷ صفحه ۲۰ سطحی چاپ و منتشر شده است.
۵۶- همان، ص ۲۲۳
۵۷- رک: عباس افندی، مکاتیب، مطبوعه کردستان العلمی، به اهتمام فرج الله زکی الكردی، مصر، ۱۳۳۰ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ برای کل قصیده نیز رک: آثار قلم اعلی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱، بدیع، پخش ۳، ص ۲۱۵-۱۹۶
۵۸- ناصرالله رستگار، تاریخ صدرالصدور، ص ۲۰۷
۵۹- همان، ص ۲۶
۶۰- هشت بهشت، ص ۲۱۵؛ برای بازنای ایرادات از لیان بر ادعای خدای حسینعلی بهاء در آثار خود بهاء، همچنین رک: حسینعلی بهاء، بدیع، چاپ ۱۲۸۶ق.
- ۶۱- البته بعضی از مطالب متدرج در کتاب هشت بهشت، با بیان مطابقت ندارد که در پاورپوینت کتاب توضیح داده شده است.
۶۲- در رساله «سنه مکتوب» می‌گوید: طایفة بایه جماعتی اند که «طلاقت کشیدن بار شریعت عربی... و کولمهارهای شیخ احمد احسانی را نیاورده»، طباب را بر پریده و از زیر بار مذهب شیعه که واقعاً لایتحمل است بیرون خزیده، ولی ... زیر بار غُلبههای عرفان سیدباب رفته‌اند که غصنه است از همان دوچه، و گردای است از همان نقشه، رک: فربیدن آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۴۴
۶۳- کسروی نوشه است: میرزا آفاخان کرمانی و شیخ احمد روحي کرمانی «نخست در ایران همچون دیگران شیعی می‌بوده‌اند سپس در ... [اسلامبول] از لی گردیده‌اند و دختران صبح ازل را به زنی گرفته‌اند. سپس به یکباره بی‌دین گردیده و آشکاره «طبعی‌گری» نموده‌اند...». (احمد کسروی، همان، ص ۱۳۶)
۶۴- نسخه مورد مراجعته و استناد ما از این کتاب، نسخه چاپی آن است که مشخصاً کتابشناسی آن چین است: چاپ سربی، بی‌نام، بی‌تاریخ موجود در کتابخانه مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی قم.
۶۵- در مقدمه هشت بهشت (ص الف) آمده است: «آقا سیدجواد کربلایی که از حروف حن نقطعه اول و مولد موطنش شیراز بوده است.»
۶۶- هشت بهشت، ص ۲۹
۶۷- نقطه بیان، مقصود علی محمد باب است.
۶۸- مقصود، میرزا یحیی صبح ازل است.
۶۹- مظنو خسین علی بهاء، بیان گذار نحله بهائیت است.
۷۰- منظور چگونگی ازروی صبح ازل است.
۷۱- این عبارت، تلفیقی از آیات ۳۸ و ۵۹ سوره انعام و ۱۲ سوره پس است.
۷۲- در تعریف شریعت بیان، به این مطلب اشاره می‌کند (هشت بهشت، ص ۲).
۷۳- همان جا.
۷۴- هشت بهشت، ص ۲۳؛ البته پیروان باب در بندشت از توابع شاهزاد (دین اسلام را منسخ اعلام کرده‌اند. رک: سعید زاهد زاهدانی، همان، ص ۹۹-۱۰۰)
۷۵- هشت بهشت، ص ۲۷؛ البته پیروان باب در بندشت از
۷۶- همان، ص ۲۲
۷۷- همان، ص ۲۴
۷۸- همان، ص ۲۵
۷۹- همان، ص ۲۶
۸۰- همان جا.
۸۱- همان، ص ۲۲۲
۸۲- همان، ص ۲۴۴-۲۵۰
۸۳- همان، ص ۲۶۰؛ یعنی هرگز می‌تواند مهدی باشد و دلیل نیست بگوییم فقط یک نفر بخصوص (نظیر) حججین الحسن العسكري «عج» هم قائم و هم مهدی است.

میرزا آفاخان کرمانی و احمد روحي، این ادعای غریب میرزا حسینعلی بهاء را آن قدر دور از عقل می‌شمارند که معتقدند جز افراد بی‌خرد، کسی این گونه ادعاهای را از مدعیان آن نمی‌پذیرد. لذا در «هشت بهشت» نوشته‌اند: «میرزا مزبور، مردم را آن قدر ... [کلمه‌ای توهین آمیز] به معنای مطبع چشم و گوش بسته» دیده که به الوهیت هم قناعت نکرده، خود را خدا آفرین، بلکه بندهای از بندگان خود را، خدا آفرین می‌داند. خلاصه، غریب‌تر از این خلا، آن احمقانی هستند که این مزخرفات بمعنی را شنیده و تن درداده‌اند.»

پی‌نوشت‌ها

*کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی.

۱- سید سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲-۱۲۰.

۲- محمدحسین حسینی جلالی، فهرس الترااث، ج ۲، ص ۱۱۸

۳- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۱۲۳

۴- محمدحسین حسینی جلالی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۲۰، پخش: السید کاظم بن قاسم الحسینی الرشیتی الحائری.

۵- میرزا محمد تکابنی، رک: قصص العلماء، ص ۵۸

۶- یوسف فضایی، شیخیگری و بایگری و بهائیگری و ...، ص ۳۵-۳۸

۷- سعید زاهد زاهدانی، همان، ص ۹۹-۱۰۰